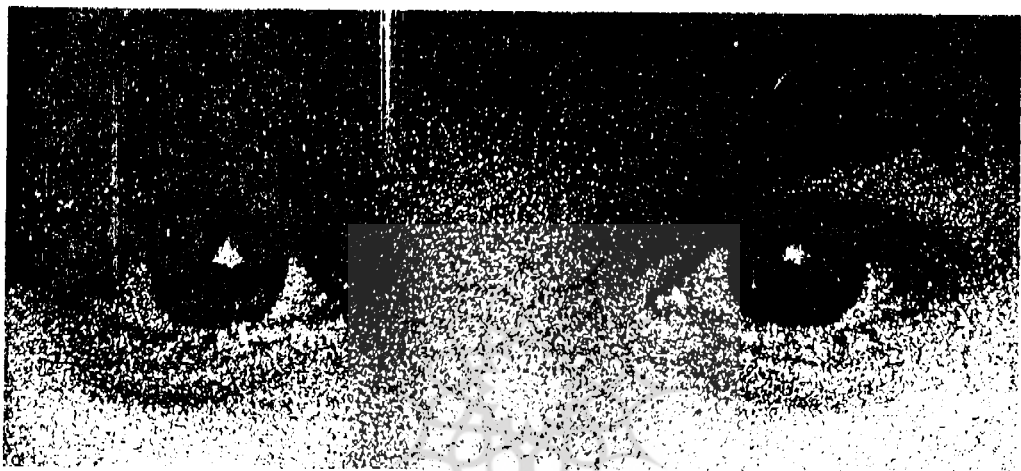


شناسائی کودکان



ممکن است در تمام دوران زندگی خود شناخته نشوند و کسی به نوع ذاتی آنان پی نبرد. از معلمین این کودکان نمی توان به عنوان الگوئی برای شناسائی آنان استفاده نمود بنابه نظریه "لنا هولنیک ورت" (که خود نیز از لحاظ هوش سرآمد بود) بسیاری از کودکانی که بهره هوشی آنان ۱۷۰ است معلمینی دارند که بهره هوشی آنان از ۱۲۰ نیز تجاوز نمی کند و عدم شناسائی دقیق معلمین از کودکان اغلب سبب می شود گزارشاتی مبنی بر مزاحمت این کودکان در کلاس ارائه نمایند و آنان را کودکانی ناسازگار و گستاخ و بیعلاقه به مدرسه قلمداد کنند.

تقریباً " موضوعات عمده و مهمی که باعث

روانشناسان و متخصصین تعلیم و تربیت کودکان به این نتیجه رسیده اند که تقریباً " دو در صد از افراد یک جامعه تیز هوش می باشند و در مقابل این درصد کم، ۶۸ درصد دارای هوش طبیعی هستند. ذکر این ارقام نباید در خواننده نگرانی ایجاد کند بلکه در این مقاله سعی شده است تا افراد تیز هوش از بین افراد طبیعی شناخته شوند تا از استعداد و نبوغ آنها در جهت بکارگیری راه صحیح بهره گرفت. البته این امر بسادگی قابل توصیف نیست، برخلاف سایر کودکان استثنائی (عقب ماندگی ذهنی، و نقص بینائی نقص شنوائی) که حتی به سادگی توسط افراد و اشخاص عادی شناخته می شوند کودکان تیز هوش

تیزهوشان



شناخت نوزادان و کودکان تیز هوش می شود
بقرار زیر است :

۱ - خیلی زود لبخند اجتماعی می زنند
زمان چنین عملی حدوداً " در روز سوم یا چهارم
تولد می باشد. البته منظور از لبخند اجتماعی
لبخندی است که کودک در مقابل انسانی می زند
چه بسا ممکن است کودکی خود بخود لبخند
بزند ولی این لبخند اجتماعی نمی باشد.

۲ - توجه و کنجکاوی آنها نسبت به محیط
زیاد است. در همان ابتدا مرتباً " به این طرف
و آن طرف نگاه می کنند.

۳ - به محرکات محیطی مثل نور، سر و
صدا... خیلی حساس هستند و خیلی زود
متوجه تغییرات محیطی می شوند.

۴ - حرف زدن آنها خیلی زود انجام می-
شود (حدود ۱۲ ماهگی) لازم به یادآوری است
که کودک در یکسالگی شاید بیش از ۳ الی ۴ کلمه
بداند که درمقایسه با کودک طبیعی اختلاف
زیادی ندارد ولی در ۲ سالگی حدود ۱۰۰۰ کلمه
می داند که درمقایسه با کودک طبیعی (۲۰۰ تا
۲۴۰ کلمه) زیادتر می باشد.

۵ - بازیهای تخیلی زیاد و متنوع می دانند
مانند مهمان بازی، دکتر بازی و...

۶ - تمرکز قوای آنها بسیار زیاد و طولانی
است. در سنین پائین وزیر یکسالگی ممکن است
دقایق زیادی تلویزیون را تماشا کنند.

۷ - حافظه بسیار قوی دارند.

۸ - در اکثر کارها از خود خلاقیتی نشان
می دهند. این خلاقیت بخصوص در نقاشی بیشتر
دید می شود.

۹ - درمقایسه با همسالان خود مشکلات و
مسائل را خیلی زود و راحت حل می کنند.

۱۰ - خواندن و نوشتن را خیلی زود یاد
می گیرند (عموماً " در ۴ سالگی)

۱۱ - تقلید آنها بسیار زیاد است. البته
تقلید در حضور الگو را زودتر و راحت تر انجام
می دهند.

۱۲ - اختلاف و تشابه اشیاء را خیلی زود
تشخیص می دهند.

ولی در مجموع می توان گفت زود حرف زدن
هشیاری، تمرکز حواس طولانی از بین عوامل
یاد شده حائز اهمیت بیشتری هستند.

علت یا ایتولوژی تیزهوشی

۱ - وراثت : در این باره بطور خلاصه می-
توان ذکر کرد که مسئولیت کلیه فعل و انفعالات

کودکان اجرا می نمایند باعث می شود که کودکان فرصت لازم برای رشد و نشان دادن روش های صحیح خود را نداشته باشند .

اصولا " بنظر می رسد که والدین هدف های معقولی دارند ولی روش های نامناسبی (نامعقولی) برای رسیدن به هدف خود انتخاب می کنند. اینکه کودکی درس بخواند و یا تربیت صحیح داشته باشد هدف منطقی و قابل قبولی است اما اینکه با چه روشی می خواهند به این هدف برسند اهمیتی بالاتر از هدف در نظر گرفته شده دارد و یکی از بدترین روشها و تکنیک های انتخابی آنان تنبیه و توسل به اصل زور است آنچه که باعث می شود از چنین تکنیکی استفاده گردد، آنی بودن نتیجه آن است ولی باید گفت به همان نسبت که نتیجه آن آنی و لحظه ای است عمر آن نیز دوامی نخواهد داشت. با زور و تنبیه فقط ظاهر قضیه ممکن است تغییر کند ولی محتوا و اصل آن می ماند با این تفاوت که کودک در این حالت قدری در روش و رویه غلط خود مستحکم تر شده است .

کودکی که با جیغ کشیدن رفع نیاز می کند با سکوت و بی اعتنائی درمان می شود . یا کودکی که میل به پنهان کردن آشغال در زیر لباس خود را دارد با تکنیک اشباع (یعنی آنقدر به او آشغال بدهیم که سیر شود) معالجه می گردد .

اگر از زور که بعنوان ابتدائی ترین متد اجرایی در بسیاری از خانواده ها ست بگذریم به روش های مناسب زیر برای افزایش هوش می رسم :

۱ - سعی شود در یادگیریها تشویق صورت گیرد .

۲ - به تمام سئوالاتی که از جانب کودک مطرح می شود پاسخ گویند و اگر جواب آنرا نمی دانند

انجام شده در امور وراثت ، ژن است و از آنجائی که تعداد ژنهای آدمی به میلیونها عدد می رسد هنوز تحقیق علمی که بتواند ژنهای مسئول تیز هوشی را معرفی کند بعمل نیامده است .

۲ - محیط : از میان محیط های مختلف که دورا دور کودک تشکیل شده ، محیط خانوادگی از همه با اهمیت تر می باشد. متأسفانه تکنیکهای غلطی که بسیاری از والدین برای کنترل رفتار



زود حرف زدن، هشیاری و تمرکز حواس طولانی از عوامل مهمی هستند که در شناخت کودکان تیزهوش مؤثرند.

صراحتاً " اعلام کنند که نمی دانیم سعی نکنند با جوابهای مبهم که گوینده خود به آن اعتقادی ندارد کودک راقانع کنند .

۳- اگر کودکی نمی تواند کاری را به درستی انجام دهد او را تحقیر نکنند بلکه سعی کنند با راهنماییهای غیر مستقیم او را در انجام کاری دهند و اگر می تواند آنرا انجام دهد تشویق کنند تا خود او کار را تمام کند .

۴- کودک را در استفاده از تجارب محیطی قرار دهند. از همان کودکی او را از خانه بیرون ببرند. گردش و تفریح در خارج و دیدن مناظرو موضوعات خارج از خانه برای او بسیار مهم است کودک در بازگشت به خانه تمام وقایع را ثبت خواهد نمود و این عمل باعث افزایش یادگیری ذهنی وی می گردد . و در نتیجه سعی در تقلید موضوعات خارج از خانه خواهد کرد و این عمل یعنی تقلید صحیح باعث افزایش هوش وی می شود .

۵- اطلاعات زیادی در اختیار کودکان قرار دهند زیرا در سنین کودکی منبع اطلاعات کودک دیگران می باشد و از دیگران می آموزد و فقط وقتی که به سنین بالاتر می رسد به ابداع و ابتکار دست می زند .

۶- او را در دسترسی به محرکهای طبیعی مناسب قرار دهند. انسان در طبیعت بسزرگ می شود و به محرکهای محیطی مثل نور و سرو

صدا و غیره برای ادامه حیات نیازمند است .
۷- برای تقویت هوش و سایلی که در محیط خانه قرار دارند بهتر از وسایلی هستند که بعنوان سرگرمی و تفریح و تقویت هوش فروش می روند. اصولاً " کودک با هوش از هر وسیله ساده ای چیزی می سازد و سعی می کند از خود خلاقیت نشان بدهد. پس والدین سعی نکنند مانع کنجکاوی و دستکاری کودکان خود شوند .

زیرا کنجکاوی ← دستکاری ← تجربه ← چیزی جز افزودن هوش نیست .

در محیط اجتماعی ، مهمترین نقش را مدرسه ایفا می کند و در آن اهمیتی که معلم و مدرس دارد ، بیش از دیگران است . همکلاسیها بیشتر می توانند باعث رقابت و افزایش عمل کودک شوند که در جای خود مهم است ولی نقش اساسی را در شکوفائی هوش کودک ، معلم عهده دار است که این نقش در سنین بالا و حتی در دانشگاه نیز باقی می ماند. بسیاری از محصلینی که با معدل عالی موفق به قبولی در دانشگاه می گردند در دانشگاه نمی درخشند و بعضی از ادامه تحصیل خودداری می کنند چرا که ممکن است در دانشگاه زمینه و میدان برای شکوفائی استعدادها مهیا نباشد و نتواند از دانشجوی مستعد و باهوش یک محقق در زمینه های علمی بسازد و فقط به داده های علمی بسنده شود چنین افراد باهوشی در مواجهه با چنین محیطی پس می زنند و از

شیشه شیر خود را در دست بگیرد (۴/۵ تا ۹ ماهگی) تا پایان این مرحله کودک نگهداری ذهنی ندارد. یعنی اینکه هر چه که پیش رویش باشد در جهان بینی او وجود دارد و اگر نباشد وجود ندارد. مهمترین تحولی که از این پس در وی حاصل می گردد این است که در او نگهداری ذهنی بوجود می آید و می تواند چیزهایی که در پیش روی خود نمی بیند بیاد آورد، مثلاً "جانچه سیئی را از کودک در این سن گرفته پنهان کنیم دنبال آن خواهد گشت."

د: تشخیص هدف از وسیله: مثلاً "اگر کودکی عروسکی را که روی یک پارچه قرار دارد، بخواد و تصادفاً پارچه را بکشد متوجه خواهد شد که می تواند از پارچه به عنوان وسیله ای برای رسیدن به عروسک استفاده کند (۹ تا ۱۲ ماهگی)



پیشرفت باز می مانند.

اصولاً " محیط می بایست دونقش اساسی را ایفا نماید :

الف : ایجاد زمینه مساعد جهت شکوفائی هوش و استعداد .

ب : پذیرائی قبول علم و تقویت صاحبان علم ، تا انسانها از اینکه می دانند نهراسند و افتخار کنند که می دانند و آنچه را که می دانند بیان نمایند زیرا در محیطی که زور حاکم است نادانی نعمت است .

رابطه هوش و وضع اقتصادی

بر اساس مطالعات و تحقیقات "ترمن" وضع اقتصادی با هوش رابطه مستقیم دارد .

بطور متوسط و بصورت کلی خانواده هایی با طبقه اجتماعی بهتر چون امکان رشد بیشتری برای فرزندان خود دارند امکان افزایش هوش و رشد هوش فرزندان شان بیشتر است. البته لازم به تذکر است که تیز هوشی مخصوص خانواده های مرفه نیست .

مراحل رشد هوشی از نظر "پیازه" در کودکان بشرح زیر می باشد :

۱- مرحله حسی، حرکتی (از تولد تا ۲ سالگی)

الف : بازتابهای کلی : کودک درید و تولد به کمک این بازتابها زنده می ماند مثل مکیدن شیر (از تولد تا ۱/۵ ماهگی)

ب - شرطی شدن و تشکیل نخستین عادات : بدین ترتیب که کودک بوسیله پستانک که هیچ شیری از آن خارج نمی شود شرطی می شود (۱/۵ تا ۴/۵ ماهگی)

ج : هماهنگی که می تواند بین دودست و پا دست و چشم باشد . با هماهنگی اعضای مذکور



ه: ابزار شناسی. کودک می تواند از ابزار مناسب جهت رسیدن به هدف مورد نظر استفاده کند (۱۲ تا ۱۸ ماهگی)

و: بصیرت. کودک قادر به حل مسئله خواهد بود مثلاً "اگر چیزی روی کمد قرار داشته باشد و کودک نتواند خود را به آن برساند سعی می کند با انتخاب وسیله ای مثلاً "چند کتاب یا صندلی که زیر پای خود می گذارد خود را به شیء مورد نظر برساند (۱۸ تا ۲۴ ماهگی).

۲ - مرحله پیش عملکردی (۲ تا ۷ سالگی)

الف: ظهور زبان

ب: ظهور کنشهای سمبلیک مانند مهمان

بازی

ج: تقلید در غیاب الگو، کودک در این سن رنگها را می شناسد و بزرگی و کوچکی را می داند منطق ردیف کردن را بشکل ناقص یاد می گیرد. در این مرحله کودک ابقاعات (یعنی درک ماهیت و واقعیت شیء علی رغم تغییر فیزیکی در آن) را درک نمی کند.

۳ - مرحله عملکردهای عینی (۷ تا ۱۱ سالگی)

کودک ابقاعات طول، جرم، حجم و... را درک می کند و در وی بازگشت پذیری و درک ابقاعات حاصل می شود. کودک در این سن قادر به فرض مسائل غیر عادی نیست.

۴ - مرحله هوش انتزاعی (۱۱ تا ۱۵ سالگی)
الف - قادر به درک فرضهای غیر عادی می باشد.

ب - استنتاج که نوجوان قدرت نتیجه گیری از دو امر مربوط بهم را پیدامی کند.

$$\begin{matrix} A=B \\ B=C \end{matrix} \Rightarrow A=C$$

ج: ترکیب - نوجوان می تواند پدیده های

گسسته و مجزا را به کمک ذهن تبدیل به یک رشته پیوسته کند. کودک در این مرحله می تواند مفاهیم انتزاعی مثل سفیدی، زستی، زیبایی را درک کند.

رشد هوش در کودک تدریجی و متوالی است و نارسایی در هر مرحله در تمام مراحل بعدی اثر معکوس می گذارد پس چنانچه کودک رادریکی از "لطفاً" ورق بزنید



آشکارترین نتیجه تیزهوشی یک دختر دبستانی زیاد کردن کارلباسشوئی مادرش بود چرا که معلم وی برای سرگرم کردن کودک در کلاس او را وادار به تمیز نمودن تخته سیاه و نظافت دیگر وسایل می کرده در حالیکه کودکان دیگر مشغول و سرگرم به درسهای خود بودند.

"ورث" صریحا "تأکید نموده برنامه درسی معمولی برای آموزش کودکان استثنائی یا بهره هوشی زیاد فقط رفع کننده قسمتی از احتیاجات آنان می باشد، در حالیکه این قبیل کودکان احتیاج به فرصتهای لازم و کافی برای نشان دادن رویه های صحیح، نسبت به خود و نسبت به دیگران و کسب صلاحیت و شایستگی به عنوان یک موجود اجتماعی دارند.

برای پاسخگویی به چنین مسائلی سه طرح زیر پیشنهاد گردیده که در کشورهای مختلف جهان بر اساس نوع بینش و امکانات یکی از سه راه را به مورد اجرا درمی آورند.

مراحل رشد هوشی یا تکنیکهای غلط و غیراصولی متوقف کنند در مراحل رشد هوش بعدی رکود پیش خواهد آمد. و از آنجائیکه تقریباً "حداکثر سن رشد و باروری هوش (افراد طبیعی و معمولی) ۱۵ سالگی است در نتیجه بصورت فردی یا بهره هوشی کم باقی خواهد ماند.

باتوجه به زندگی دوران کودکی نواغ عالم به این نتیجه می رسیم که تشخیص کودکان تیزهوش از نقطه نظر اینکه آنها در کودکی و در سنین باین خلاق و مستعد بوده و یا اینکه مانند اینشتین، ولتا و یا مندل و . . . همواره مشکلاتی از جانب معلمین و یا والدین خود داشته اند آسان و سه آن سادگی که تصور می شود امکان پذیر نمی باشد و این مسئله ای است که مراکز کودکان تیزهوش می بایست بدقت با آن برخورد نمایند.

"ورث" ضمن اشاره به یک کودک تیزهوش اظهار می دارد:

۱ - شتاب - در هر سال تحصیلی بیش از یک کلاس خواندن، و اگر چنین روشی با دقت اتخاذ گردد ممکن است موفقیت و پیشرفت قابل توجهی نصیب کودک شود. عدم موفقیت در بکارگیری چنین روشی کودک را با مخاطراتی مواجه می - سازد و یا طریق دیگری از شتاب اینست که کودک تیز هوش قبل از سن مقرر تحصیلی به مدرسه پذیرفته می شود. (سن عقلی) اصولاً " در کشور ما این روش کماکان ادامه دارد و کودکانی که قادرند دو کلاس را در یک سال بگذرانند با شرایطی این کار را انجام می دهند.

۲ - استفاده از برنامه غنی یا کامل: ایمن برنامه بر اساس توجه به اختلافهای فردی برای تمام بچه‌هایی که می‌توانند از آن استفاده کنند تهیه و تنظیم می‌شود. کودکان تیز هوش ضمن اینکه در کلاسهای عادی بسر می‌برند و از برنامه آموزشی مشترکی با کودکان معمولی استفاده می - کنند می‌توانند از برنامه‌هایی که به عنوان تکمیل کننده و اغناء کننده آنان در زمینه‌های مختلف می‌باشد در ساعات و برنامه‌هایی مجزا از برنامه اصلی استفاده نمایند.

۳ - مدارس و کلاسهای ویژه تیزهوش در این روش تمام کودکانی که از هوش بالایی برخوردار می‌باشند در مدارس و کلاسهای خاص گردآمده و به فراگیری دانش و دروس علمی خود می‌پردازند.

در کشور ما آموزش و پرورش کودکان تیز هوش بیشتر محدود به این روش شده است.

صرف نظراً از اختلاف نظریاتی که در مورد کودکان تیز هوش بیان شده ولی بهر طریق با توجه به محدودیت در تعداد نفراتی که از چنین هوشی برخوردار هستند و اینکه این افراد به عنوان ثروتهای ملی و متفکران واقعی نسل آینده

بحساب می‌آیند شاید بهترین کار ایجاد مراکزی خاص جهت تعلیم و پرورش این کودکان می‌باشد چه کودکانی که از نظر هوشی در سطح بالایی قرار دارند اغلب برای پدر و مادر خود و آشنایان بصورت مشکلی جلوه می‌نمایند مگر آنکه ضمن جدانمودن آنان از سایر کودکان فرصتهای بهتری برای شکوفائی استعداد و نبوغ آنها فراهم سازند که در این مهم برنامه اساسی در طریق شکوفائی ذاتی است نه در جهت ممتاز سازی عده‌ای بصورت و عنوان تیزهوشان اجتماع.

بهر حال اگر چنین کودکانی شناخته نشوند و تحت مراقبت خاص قرار نگیرند ممکن است از استعداد و نبوغ خود در جهت ناصحیح استفاده نموده و به صورت فردی بزهکار و منحرف در آیند. نکته حائز اهمیت در شیوه تدریس در مدارس کودکان استثنائی اینست که اساس و شالوده برنامه بر تحقیق و استقلال عمل و رأی باشد و اگر قرار باشد در این مدارس به مطالعه حجم زیاد کتب پرداخته شود هرگز اصول اساسی تاءسیس این مدارس که همانا سازندگی و شکوفائی اندیشه و بارور ساختن نبوغ و استعدادها می‌باشد اجرا نخواهد شد، و چنانچه این برنامه در مدارس عادی نیز اجرا گردد تقریباً " به نتایجی مشابه با آنچه که کودکان استثنائی نصیبشان می‌شود خواهد انجامید.

